

سرمایه اجتماعی خانواده و دین داری جوانان

امیر رستگار خالد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۱۳

چکیده

نقش خانواده در شکل دهی به گرایش های دینی فرزندان همواره مورد توجه نظریه پردازان و محققان حوزه دین بوده است. از این گذشته، هردو نهاد دین و خانواده در جامعه ایران دست خوش تغییرات محسوس و قابل اعتنایی شده اند، این دو امر تحقیق حاضر را بر آن داشت تا با هدف شناخت نقش خانواده در ممانعت یا تعدیل گرایش جوانان به اشکال جدید دینداری از یک سو و نیز کمک به فهم رابطه بین تغییرات دین و خانواده از سوی دیگر این پرسش را مطرح کند که آیا بین میزان و نوع دین داری جوانان با سرمایه اجتماعی خانواده آنها رابطه هست؟ یافته های تحقیق حاضر که با روش پیمایشی بین نمونه ۳۸۰ نفری از جوانان سه منطقه شهر تهران به دست آمده است نشان می دهد که پاسخ به این سؤال مثبت است. بدین ترتیب، در حالی که بین سرمایه ساختاری خانواده با میزان دینداری رابطه ای برقرار نیست، بعد فرآیندی سرمایه خانوادگی و چهار مؤلفه اصلی آن با میزان و انواع دینداری رابطه دارند، در بین ابعاد اصلی دینداری، صرفاً دینداری مناسک گرا با سرمایه اجتماعی خانواده و ابعاد آن رابطه دارد. در بین ابعاد سرمایه خانوادگی، مشارکت و ارتباط خانوادگی بیشترین همبستگی را با میزان دینداری دارد. این تحقیق به طور کلی بر اهمیت تعاملات و انسجام روابط خانوادگی بر افزایش دینداری جوانان و کاهش گرایش آنها به اشکال غیر سنتی دینداری تأکید دارد و آن را به منزله فرصتی می داند که بدین منظور در اختیار سیاست گذاران و مجریان امور فرهنگی کشور قرار دارد.

واژگان کلیدی: دینداری، خانواده، سرمایه اجتماعی، سرمایه خانوادگی، جوانان.

مروری بر نتایج حاصل از تحقیقات کثیر دینداری در ایران به رغم تنوع نظری و روش شناختی آنها نشان می‌دهد که جامعه ایران جامعه ای دیندار است. در عین حال همین بررسی ها نشان گر آن هستند که دینداری در ایران حداقل از دو جنبه، مواجه با تغییرات قابل تأمل است، نخستین وجه آن است که دینداری در ابعاد مختلف آن از توزیع یکسانی برخوردار نیست، بدین ترتیب غالب تحقیقات مشخص می‌کنند که دینداری ذهنی (با تأکید بر ابعاد اعتقادی و تجربی) در قیاس با دینداری عملی (با تأکید بر ابعاد مناسکی و پیامدی) از قوت و شدت بیشتری برخوردار است.^۱

دومین بعد که می‌تواند نتیجه منطقی وجه نخست باشد، تضعیف دینداری سنتی مبتنی بر قرائت فقهی - رسمی از دین و به تبع آن ظهور انواع جدید دینداری است. این امر در برخی بررسی ها، با تعبیر متفاوتی توصیف و تفسیر می‌شود.^۲ همین پژوهش ها در مقام تبیین این تحول با استناد به نظریه هایی که عمدتاً مبتنی بر رویکرد تقاضاگرایانه دین اند، دلایل و عواملی را پیشنهاد می‌کنند که بخشی از آن را می‌توان در دو گروه عمده جای داد: نخست فردگرایی، تغییرات ارزشی و تحولات بین نسلی^۳ و دوم گرایش به علم، تحصیلات عالی و دانشگاه^۴، در این میان برخی پژوهش ها به نقش خانواده در شکل دادن به

دینداری جوانان و تغییرات آن توجه بیشتری می‌کنند. طالبان (۱۳۷۸) نقش تحصیلات والدین و به ویژه مادر را مطرح می‌کند و نتیجه می‌گیرد که با افزایش سطح تحصیلات آنها از دینداری و به ویژه دینداری مناسکی فرزندان کاسته می‌شود. این یافته به نحو تعدیل شده ای توسط نایبی و آزاد ارمکی (۱۳۸۵) نیز تأیید می‌شود؛ آنها مشخص می‌کنند که عمومیت ابعاد دین در بین افرادی که والدین شان (پدر، مادر یا هر دو) دارای تحصیلات عالی اند اندکی کمتر از افرادی است که والدین شان دارای تحصیلات عالی نیستند. محمد صادق (۱۳۷۹) در

۱. به عنوان نمونه نگاه کنید به سراج زاده (۱۳۷۷) آزاد ارمکی و غیاثوند (۱۳۷۹) گنجی (۱۳۸۳) میرسندسی (۱۳۸۴) ربانی (۱۳۸۴)، توسلی و مرشدی (۱۳۸۵) سراج زاده و جواهری (۱۳۸۶)، ادیبی و همکاران (۱۳۸۶) جمشیدپها و خالق پناه (۱۳۸۶)، سراج زاده و پویافر (۱۳۸۷)، آهنکوب نژاد (۱۳۸۸)، حاجی زاده (۱۳۸۹)
 ۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به دینداری شخصی (سراج زاده ۱۳۷۷) دینداری بی شکل (آزاد ارمکی و غیاثوند ۱۳۷۹) دینداری خصوصی و عرفانی (اسماعیلی ۱۳۷۹) دینداری ترکیبی (نیک پی ۱۳۸۰) دینداری خصوصی (توسلی و مرشدی ۱۳۸۵) دینداری باطنی (خطبه سرا و شجاعی زند ۱۳۸۵) بازاندیشی دینی (آزاده اعظم و توکلی) دینداری چندوجهی (آزاد ارمکی و زارع ۱۳۸۷)
 ۳. به عنوان نمونه نگاه کنید به ربانی (۱۳۸۴)، شجاعی زند و خطبه سرا (۱۳۸۵) آزاده اعظم و توکلی (۱۳۸۶)، احمدی (۱۳۸۸).
 ۴. به عنوان نمونه نگاه کنید به رجب زاده (۱۳۷۹)، علی زاده شالدهی (۱۳۸۰) میرسندسی (۱۳۸۳)، نایبی و آزاد ارمکی (۱۳۸۵)، توسلی و مرشدی زاد (۱۳۸۵) آزاد ارمکی و زارع (۱۳۸۷)





تحقیق خود به این نتیجه می‌رسد که در بین مجموعه کارگزاران جامعه پذیر، خانواده بیشترین تأثیر را بر دینداری جوانان دارد. ملکی (۱۳۷۵) و مهدوی و همکاران (۱۳۸۹) نشان می‌دهند که پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده رابطه معکوسی با دینداری دارد؛ با این همه نیکخواه (۱۳۸۰) مطرح می‌کند که منزلت اجتماعی خانواده بیشترین تأثیر را بر دینداری جوانان خواهد داشت. سفیری و غفوری (۱۳۸۶) در تحقیق شان به این نتیجه می‌رسند که عملکرد آموزش دینی والدین و پای بندی دینی آنها و صمیمیت والدین با فرزندان به ترتیب، بیشترین اثر را بر هویت دینی جوانان می‌گذارد. نوابخش و همکاران (۱۳۸۸) نتیجه مشابهی می‌گیرند، تعهد مذهبی والدین با پای بندی دینی دانشجویان رابطه مثبتی دارد. اعظم آزاده و بهبهانی (۱۳۸۸) بیان می‌کنند که در شبکه روابط اجتماعی دانشجویان، بیشترین نقش در شکل‌گیری عقاید و رفتار آنها از آن خانواده است تا جایی که آنها فعالیت‌های مذهبی را نیز عمدتاً همراه خانواده انجام می‌دهند. حاجی زاده و همکاران (۱۳۸۹) نشان می‌دهند که بین میزان توافق اعضاء خانواده و دینداری رابطه مثبت وجود دارد و خانواده با نظم در انتقال ارزش‌های دینی به نسل جوان موفق‌تر است. آزاد ارمکی و خادمی (۱۳۸۲) نیز بر اهمیت خانواده به مثابه مهم‌ترین منبع تأثیرگذار بر ارزش‌های مذهبی دانش‌آموزان تأکید می‌کنند.

چنان‌چه یافته‌های این گروه از پژوهش‌ها را کنار نتایج دسته‌دیگری از بررسی‌ها که به نقش خانواده در تحولات بین‌نسلی پرداخته‌اند قرار دهیم، زمینه مناسب‌تری برای طرح پرسش تحقیق حاضر فراهم می‌شود؛ پژوهش‌های بین‌نسلی در ایران عمدتاً دو رویکرد متمایز را در این خصوص ارائه می‌دهند: توافق نسلی و یا تغییر نسلی. هر دو رویکرد نافی گسست نسلی به معنای انقطاع نسلی و فرهنگی است. با این تفاوت که رویکرد نخست معتقد است اساساً شکاف نسلی وجود ندارد و آن‌چه هست اختلافات ناچیز و طبیعی است (جلیلی، ۱۳۷۷: ص ۶۴ و باقری، ۱۳۸۲: ص ۹۹). به همین ترتیب در سطح خانواده نیز، شکاف نسلی در عمل بین والدین و فرزندان وجود ندارد (توکلی، ۱۳۸۲: ص ۵۸).

رویکرد دوم بر این باور است که آن‌چه در ایران امروز وجود دارد انقطاع نسلی و در نتیجه انقطاع فرهنگی نیست بلکه شکاف بین‌نسلی است که امری همیشگی و جزء ذاتی و ضروری تاریخ زندگی بشر است، بنابراین هر چند بین‌نسلی‌ها شکاف ارزشی و فرهنگی رخ می‌دهد انسجام اجتماعی دچار اغتشاش نمی‌شود؛ زیرا نسل‌ها از طریق ساز و کار روابط ترکیبی با هم ارتباط پیدا می‌کنند (عبدالهیان، ۱۳۸۲: ص ۲۵۹). از جمله عواملی که این انسجام اجتماعی



را به وجود می آورد و مانع از تبدیل شکاف نسلی به انقطاع نسلی می شوند، نهادهای قدرتمند اجتماعی چون دین و خانواده هستند؛ کانونی شدن نهاد خانواده و دین زمینه انتقال معنی مشترک بین نسلی را برای همه نسل ها و به طور خاص نسل جوان فراهم می کند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ص ۵۱)، چرا که خانواده در جامعه ایران و در حوزه روابط چهره به چهره استیلای بی بدیل خود را حفظ کرده و در کنترل اجتماعی این حوزه نقش آفرینی می کند و اعتماد به خانواده در شبکه روابط اجتماعی تمامی نسل ها بی بدیل است (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۴: ص ۲۵۹) و با توجه به اهمیت هنجارها و نظام ارزشی خانواده برای افراد، خانواده توانسته است تا حدود زیادی حوزه ارتباط بین نسلی باشد و عوامل خانوادگی به عنوان مکانیزم های فرانسلی عمل نموده و سه نسل را به یکدیگر پیوند دهد و نیاز نسل ها به یکدیگر توانسته است از تبدیل تفاوت های نسلی به تعارض های نسلی جلوگیری کند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ص ۶۵). بنابراین حضور هم زمان نسل ها در نهادهای اجتماعی چون خانواده و دین و بهره گیری از ابژه های مشترک از اصلی ترین عوامل پیوستگی نسلی است (بهار، ۱۳۸۱: ص ۱۲۹).

حال براساس آن چه که گفته شد می توان این پرسش را مطرح کرد که چه نسبتی بین تغییرات دینداری جوانان در ایران با روابط آنها با والدین شان در خانواده، برقرار است؟ آیا می توان این تغییرات را به تحولات حاصل در روابط خانوادگی و به ویژه روابط فرزندان با والدین نسبت داد؟ در این صورت انتظار بر این است که با وجود روابط نیرومند بین نسلی و نقش نهاد دین و خانواده در انتقال ارزش های مشترک و ایجاد انسجام اجتماعی به رغم بروز تفاوت و تمایز، شاهد کمترین تغییر در میزان و نوع دینداری جوانان باشیم؛ مشروط بر این که وجود تعاملات مشترک، پیوندها و دلبستگی های عاطفی، ارتباط صمیمانه و حمایت و مراقبت متقابل، زمینه این انتقال ارزشی را فراهم آورد. در این چارچوب است که می توان مفهوم سرمایه اجتماعی خانواده را مطرح کرد و از آن به عنوان عاملی احتمالی در ممانعت و یا تسهیل تغییرات دینداری جوانان یاد کرد و پرسید که آیا سرمایه اجتماعی خانواده در میزان و نوع دینداری آنها مؤثر است؟

چارچوب نظری و تجربی

در مقیاس کلان، دین و خانواده در قوام نظم و انسجام در جامعه اثرگذارند در این دیدگاه، کُنْت، دین و خانواده را دو محیط اخلاقی مهم شکل دهنده فرد که به اتفاق نظم اجتماعی را



پدید می آورند و موجب پیوند اجتماعی افراد با نهادهای اجتماعی می شوند می داند (سیدمن، ۱۳۸۸: ۳۳). به باور دورکیم نیز فرهنگ مشترکی که شالوده مذهبی دارد و موجب انسجام جوامعی با ساختار اجتماعی قطاعی می شود اساساً توسط گروه های خویشاوندی خود بسنده ای خلق می شود که در جستجوی باورها، ارزش ها و هنجارهای مشترکی اند (سیدمن، ۱۳۸۸: ۵۸). بر پایه و در قالب اجرای همین شعایر مذهبی است که افراد در خانواده و قبیله خود صاحب هویت می شوند (موریش، ۱۳۷۳: ۱۷۸) از دیدگاه گیدنز خانواده و خویشاوندی و آن چه را که وی کیهان شناسی مذهبی می نامد، دو رکن اصلی زمینه ساز اعتماد در فرهنگ های پیش مدرن اند که امنیت وجودی را پدید می آورند. خویشاوندی شبکه پابرجایی از روابط دوستانه و پیوندهای اجتماعی اعتمادپذیر را موجب می شود که تضمین کننده انجام تعهدات از سوی اشخاص بدون نیاز به وجود علاقمندی شخصی در بین آنهاست و مذهب نیز با ارائه تفسیرهای اخلاقی و عملی از زندگی اجتماعی امنیت ارائه می کند و به رویدادها و تجربه ها اعتماد تزریق می کند (گیدنز، ۱۳۹۰: ۱۲۴ - ۱۲۱).

چلبی نیز با در نظر گرفتن چهار سنخ ماهوی برای اجتماع، دو نوع اصلی آن را یکی اجتماع طبیعی که کوچکترین شکل آن، خانواده است و دیگری اجتماع اخلاقی که مهم ترین آن گروه های مذهبی و عقیدتی هستند، می شناسد. خانواده و اجتماع طبیعی از طریق ایجاد تعهدات اجتماعی پایدار متکی بر تعاملات گرم و انتشاری، انسجام اجتماعی را موجب می شوند و گروه های مذهبی و اجتماع اخلاقی از راه فراهم ساختن تعهدات ارزشی و علائق مشترک، وحدت نمادین را فراهم می سازند لذا اجتماعات طبیعی و اخلاقی را می توان بنیاد نظم اجتماعی و اجتماع عام در سطح جامعه محسوب کرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۹-۶۸).

در مقیاس خرد نیز، دین و خانواده نقش مهمی در شکل دهی به هویت فردی دارند؛ اریکسون بر این اعتقاد است که مذهب از طریق نهادهای دینی یا خانواده می تواند به نوجوانان در کسب هویت فردی و اجتماعی یاری رساند به عقیده اریکسون زمانی که نوجوان قادر به یافتن ارزش های پایدار و مثبت در خانواده و فرهنگ نباشد و ایدئولوژی منسجم و قابل قبولی ارائه نگردد دچار در هم ریختگی عقیدتی و هویتی از هم پاشیده می شود (به نقل از نجفی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۴ - ۱۸).

لاکمن نیز فرآیند کسب آگاهی از خود را بیشتر یک فرآیند دینی می انگارد که دوشادوش اجتماعی شدن کودک عمل می کند. طی فرآیند اجتماعی شدن، کودک با تصویری از واقعیت یا



نوعی جهان بینی نیز آشنا می شود این تصویر از جهان، نماد دینی را باز می نماید که به واقعیت و وجود فرد معنا می بخشند و خود فرد را در چارچوب جهان نمادین یا نظامی از معنا که از طریق آن زندگی روزانه با یک واقعیت متعالی ارتباط می یابد قرار می دهد (همیلتون، ۱۳۸۷: ۲۷۶).

با این همه منطقاً نمی توان و نباید انتظار داشت که نقشی که خانواده در دینداری جوانان ایفا می کند فراتر یا خارج از چارچوب کلی کارکردهای خانواده در جامعه جدید باشد. کارکرد باوری شش وظیفه عمده برای خانواده هسته ای قائل است که آن را مایه عمومیت این نوع ساختار خانوادگی در غالب جوامع می داند. این کارکردها عبارتند از تنظیم رفتار جنسی، جایگزین کردن اعضاء، مراقبت و نگهداری، تعیین پایگاه اجتماعی، حمایت عاطفی و نهایتاً جامعه پذیری (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۳۱۵ - ۳۱۴). آنها هم چنین معتقدند که این کارکردها از لحاظ اهمیت با یکدیگر هم تراز نیستند. کینگزلی دیویس، کارکرد تولید مثلی و جامعه پذیر کردن را مهم تر می داند (باتومور، ۱۳۷۰: ۱۹۰) و پارسونز نیز که خانواده را در نتیجه توسعه صنعتی و جدا شدن از شبکه خویشاوندی تهی از تمامی عملکردهای اقتصادی، سیاسی و آموزشی گذشته اش می داند، تنها کارکردی که به آن نسبت می دهد جامعه پذیری کودکان و شرایط کسب تعادل روانی برای بزرگسالان است (سگالن، ۱۳۷۰: ۸۸). از نظر رنه کونینگ نیز کارکرد اجتماعی و واقعی خانواده ساخت شخصیت اجتماعی - فرهنگی کودکان است. شلسکی نیز معتقد است کارایی منحصر به فرد خانواده تربیت فرزندان است (روزن باوم، ۱۳۶۳: ۱۳۳ - ۱۳۱)، چراکه اجتماعی شدن در خانواده چیزی بیش از صرف مسئله آموزش های خانوادگی و فرا گرفتن معدودی قاعده و قبول یا رد آنها همراه با حمایت های اجرایی خانوادگی است، در واقع باید آن را سرآغاز درونی کردن فرهنگ خانواده - جامعه دانست که در تمام عمر فرد ادامه خواهد داشت (موریش، ۱۳۷۳: ۱۷۸ - ۱۷۶).

معدالک، خود خانواده ارزش هایی را که در حین فرآیند جامعه پذیری به کودک القاء می کند نمی آفریند بلکه آنها را از مذهب، ملت، کاست یا طبقه اخذ می کند، بنابراین اولاً خصلت خاص خانواده هسته ای در هر جامعه ای به وسیله نهادهای دیگر تعیین می گردد نه بالعکس (باتومور، ۱۳۷۰: ۲۰۲) و دوماً ارزش های والدین و در نتیجه نحوه پرورش کودک بنابر طبقه اجتماعی و فرهنگ های گوناگون تفاوت می کند (سگالن، ۱۳۷۰: ۲۱۸). بنابراین برای شناخت اجتماعی شدنی که در بطن خانواده صورت می گیرد، بایستی محیط های تعلق خانواده را باز شناخت (روشه، ۱۳۷۰: ۱۷۵) که بی شک یکی از مهم ترین آنها، نهاد مذهب است. باربر



مطرح می کند که خانواده هسته ای که به خوبی نهادی شده است به عنوان مکانی برای جامعه پذیری مذهبی و ایدئولوژی های خانوادگی محسوب می شود (باربر^۱، ۲۰۰۲: ۴۶). برگر و لاکمن (۱۹۶۷) نیز دین را یکی از مهم ترین منابع نظام ارزشی و هنجاری جامعه می دانند که به وسیله خانواده از طریق فرآیند مشروع سازی و عینیت بخشی در جامعه بازتولید می شود (به نقل از حاجی زاده، ۱۳۸۹: ۲۵).

به گفته باتومور هیچ گروه دیگری در جامعه به اندازه خانواده تحت نفوذ اصول مذهبی و اخلاقی قرار نمی گیرد و این اصول به ندرت بر نظام های اقتصادی و سیاسی به اندازه خانواده اتکا دارند و غالباً مذاهب عملاً در تحکیم و حفظ اشکال غالب خانواده در جامعه نقش داشته اند. (باتومور، ۱۳۷۰: ۲۰۴). از این رو کمتر رساله دینی را می توان یافت که همان طور که حاوی تصویری از خدا و دین است، دربرگیرنده تصویری از خانواده نباشد (برناردز، ۱۳۸۴: ۲۱۰) و عجیب نیست که دین برای مدتی طولانی و تا حدی امروزه نیز معیار طبقه بندی انواع خانواده بوده است (بهنام، ۱۳۸۴: ۲۶).

اینگلهارت نیز در بررسی های خود به این نتیجه می رسد که در جهان امروز نگرش های مربوط به مذهب و خانواده سطوح نسبتاً بالایی از پیوستگی را به نمایش می گذارند (اینگلهارت، ۱۳۸۷: ۲۰۷ - ۲۰۶). یافته های وی حاکی از آن است که هنجارهای مربوط به مذهب و خانواده به موازات کاهش حمایت از هنجارهای سنتی، سست گردیده است و تحولات ارزشی، منجر به تغییراتی مشابه در هنجارهای خانوادگی و جنسیتی و دینداری می شود (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۲۴ - ۲۴۰).

یکی از دلایل عمده تداوم تعامل دین و خانواده در جامعه جدید، اشتراکات ارزشی و به تبع آن پیوند تاریخی است که بین این دو نهاد وجود دارد؛ به اعتقاد ویلکاکس نهادهایی که به خانواده بسیار اهمیت می دهند زمان مدیدی است که به عنوان شکل دهنده ی رفتار و ارزش های والدین شناخته می شوند، در این میان، نهادهای مذهبی، دارای نفوذ و قدرت انتقال دهنده فرهنگ مرتبط با خانواده در سرتاسر تاریخ امریکا بوده اند و تأثیر آنها تا امروز ادامه یافته است. این نهادها منابع نیرومند همبستگی اجتماعی مرتبط با خانواده می باشند که فعالیت های مرتبط با خانواده را پیشنهاد می دهند، به همان میزان شبکه های غیر رسمی کنترل و حمایت اجتماعی برای رفتار خانواده محور را فراهم می کنند (ویلکاکس^۲، ۲۰۰۲: ۷۸۰).

1. Barber, J.A.
2. Wilcox, B.W.



بدین اعتبار، بخشی از محتوای جامعه پذیری در خانواده می تواند معطوف ارزش های مذهبی باشد، از همین روست که هرویولژ به نقش کارکردی خانواده به عنوان یکی از منابع نمادین در دسترس در شکل دهی به هویت دینی فرد تأکید می کند (هرویولژ، ۱۳۸۰: ۲۹۳-۳۰۰) و فینی عضویت در آن را مانند هر گروه اجتماعی دیگری، موجب تشکیل و رشد هویت و اعتقادات دینی در سطح خرد می داند (فینی، ۱۳۸۰: ۲۵۰) و یا زاگرمین که معتقد است هویت دینی افراد می تواند سال ها قبل و در چارچوب یک خانواده مذهبی شکل بگیرد (زاگرمین، ۱۳۸۴: ۱۹۲). اهمیت جامعه پذیری مذهبی و نقش خانواده در شکل دادن به گرایش های دینی فرزندان در آراء فروید و اسپرو درباره دین، منعکس است. فروید مطرح می کند که مرحله مذهبی تحول نوعی بشر با مرحله هدف گزینی در تحول فردی که ویژگی اش احساسات دو پهلو نسبت به پدر (ترس از پدر و اطمینان از حمایت او) و نیز عقده ادیپ است تقارن دارد، با توجه به این دیدگاه باید سرچشمه باورهای دینی را در تجارب موقعیت خانوادگی جستجو کرد و آن را به روابط والدین - فرزندان و الگوهای تربیت فرزند نسبت داد. برخی از بررسی های تجربی نیز نشان داده اند که میان ساختار ادیپ و ساختار رویکرد مذهبی شباهت بسیاری وجود دارد (همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۱۷).

اسپیرو با بسط و تعدیل دیدگاه فروید استدلال می کند که دین امیال سه گانه شناختی، مادی و نمایشی را برآورده می کند، بنابراین انگیزه های حاکم بر رفتار دینی بر پایه متغیرهای روانشناختی استوار است، با این همه سرچشمه این انگیزه ها غالباً با عوامل اجتماعی که مهم ترین آنها از دیدگاه اسپرو خانواده است ارتباط دارد، از این رو می توان بین ساختارهای گوناگون خانوادگی و انواع عملکرد مذهبی همبستگی برقرار کرد. او در این باره چنین استدلال می کند که تجربه کودک در خانواده او را آماده می سازد تا در بزرگسالی اعتقاد به هستی های نیرومند، خیرخواهانه یا بدخواهانه را به دست آورد، این امر به خاطر آن است که تنها در چارچوب خانواده است که فرد هستی های دارای چنین ویژگی هایی را تجربه می کند؛ یک کودک در خانواده یاد می گیرد که کنش های گوناگون او می تواند هستی های نیرومند یا والدین را به اعمال خیرخواهانه یا بدخواهانه برانگیزد، به همین صورت است که کارایی مناسبی که کودک آموخته می شود زیرا به نظر کودک کنش هایی که بزرگسالان از او می خواهند خصلت مناسبی است (همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۲۴-۱۲۰).

سرمايه اجتماعي خانواده و جامعه پذيري ديني

امروزه این تفکر رایج شده است که باورها، سلايق و هنجارهای یک فرد به صورت گسترده



ای در طول سال های کودکی او تعیین می گردد (بار - ایی^۱، ۲۰۱۲: ص ۱۲۱). مطابق با رویکرد سرمایه انسانی که توسط آزی و ارنبرگ^۲ (۱۹۷۵)، نیومن^۳ (۱۹۸۶) و یان ناکون^۴ (۱۹۹۰) برای مطالعه سرمایه مذهبی فرد مطرح شده است، تراکم از دوران کودکی، زمانی که والدین دانش و نگرش مذهبی را به فرزندانشان منتقل می کنند و هم چنین زمانی که فرزندان در معرض مناسک مذهبی در مدارس، کلیسا و محل زندگی شان قرار می گیرند، آغاز می گردد و یک رابطه تجربی مثبت میان شدت توجه به رفتار مذهبی در طول کودکی و علقه مذهبی کنونی فرد در ادبیات آمده است (براناز - گارزا^۵، ۲۰۱۱: ص ۶۵).

شرکت و ویلسون^۶ (۱۹۹۵) با استفاده از مفهوم «اولویت های تطبیق یافته» ادعا می کند که جامعه پذیری از طریق تمرین مذهبی کودکی، ترجیحاتی برای انتخاب های بعدی وی ایجاد خواهد کرد (بار - ایی، ۲۰۱۲: ص ۱۲۲). شی که مدل تغییر و انطباق مذهبی را ارائه کرده است ادعا می کند که آموزش های مذهبی به وسیله خانواده و کلیسا هم نوایی مذهبی را افزایش می دهد و لذا نتیجه می گیرد که تجربه بیشتر جامعه پذیری مذهبی کودک و گرایش به سکولار شدن را در زندگی آینده فرد کاهش خواهد داد (شی^۷، ۲۰۰۷: ص ۱۱۲۷). پیرس و ثورنتون نشان می دهند که چگونه ارائه نمایش مذهبی در کودکی ممکن است با وابستگی به عمل و برجستگی مذهبی در بزرگسالی پیوند داشته باشد (پیرس و ثورنتون^۸، ۲۰۰۷: ص ۱۲۲۸). به عقیده وُاس و کراکت^۹، بسیار نادر است که افرادی به یک خانواده مذهبی تعلق نداشته باشند و در بزرگسالی بالشخصه دیدگاه ها و فعالیت های مذهبی را بپذیرند، بنابراین می توان پذیرفت که وضعیت مذهبی کنونی افراد زیرگروهی از شیوه اجتماعی مذهبی آنهاست و همان طور که بکر^{۱۰} (۱۹۹۰) می گوید عاداتی که از یک نسل به نسل بعدی انتقال می یابد عموماً رفتار کودک یا جوان را، حتی در شرایطی که محیط به سرعت تغییر می کند، هم چنان تحت تأثیر قرار می دهد (بار - ایی، ۲۰۱۲: ص ۱۲۲). بنا به گفته آکسین و ثورنتون (۱۹۹۳)، کودکانی

1. Bar - Ei, R.
2. Ehreberg.R.Azzi.C.
3. Neuman.S.T.
4. Iannacconee.L.R.
5. Branas-Garza.P.
6. Sherkat.D.E&Wilson.J.
7. Shy, O.
8. Pearce.L.D.& Thornton, A.
9. Voas.&Crockett.
10. Becker.G.S.



که در خانواده مذهبی تربیت می شوند به علت درونی شدن ارزش های مذهبی در سال های ابتدایی زندگی حتی اگر مشارکت مذهبی را در بزرگسالی رها کنند بیشتر احتمال دارد که در آینده، زندگی شخصی آنها به صورت مذهبی شکل بگیرد (برگ هامر، ۲۰۰۹، ۲۹۹). بیسین و وردیر (۲۰۰۰) در چارچوب ادبیات اقتصادی دین با این فرض که والدین فایده بیشتری به دست می آورند اگر کودکان شان با دین آنها سازگاری یابند، تحلیلی اقتصادی از انتقال بین نسلی آموزش های دینی به وسیله جامعه پذیری خانوادگی و جداگزینه ازدواج ارائه می کنند (بیسین و وردیر، ۲۰۰۱: ۳۰۴). آنها بر این اساس نشان می دهند که انتقال بین نسلی ارزش ها و هنجارهای فرهنگی در طول تجربه ها و دریافت های کودکی از طریق دو فرآیند موازی اثر ماندگاری بر رفتار فرد خواهد گذاشت؛ این دو فرآیند عبارت اند از نخست، روابط متقابل اجتماعی نسل ها در محدوده خانواده و دوم، روابط در محدوده نسل ها و در چارچوب محیط فرهنگی و اجتماعی محلی نظیر محله، نهادهای مذهبی، مدرسه ... این دو حوزه به ترتیب به جامعه پذیری عمودی مستقیم و غیرمستقیم دلالت دارد (بیسین و وردیر، ۲۰۰۱: ۲۹۷). در بحث از انتقال هنجارها و رفتارهای مذهبی، جامعه پذیری مستقیم به وسیله ورودی های مذهبی پدر و مادر و جامعه پذیری غیرمستقیم به وسیله محیط اجتماعی مذهبی شکل می گیرد، هر دو گونه جامعه پذیری مذهبی در ایجاد تعصب مذهبی در کودکان مکمل یکدیگرند و مانع از سکولار شدن نسل بعدی می شوند (بار-ایی، ۲۰۱۲). آزیمیتا^۳ و همکاران (۱۹۹۶) مطرح می کنند که والدین در جامعه پذیری عمودی هم از روش های مستقیم و هم غیرمستقیم بهره می برند تا به کودکانشان در کسب اهداف مورد نظر آنها یاری رسانند. روش های مستقیم، تبیین، اثبات کردن و پاداش دادن به فرزندان برای مهارت ها و رفتارهای مطلوب را در بر می گیرد و روش های غیرمستقیم نیز شامل تشویق کردن و حمایت از کوشش های آنها برای انجام هر کاری است (اکاگاکي و هاموند، ۱۹۹۹: ۲۷۴).

سرمایه اجتماعی درون خانواده و نظریه یادگیری اجتماعی

ادبیات مربوط، تفسیر اصلی برای انتقال ارزش ها و رفتارها از والدین به فرزندان را مبتنی بر یادگیری اجتماعی می داند، این نظریه بیان می کند که کودکان نگرش ها و رفتارها را از طریق

1. Berghammer.C.
2. Bisin, A and Verdier, T.
3. Azimita.M.&et al.
4. Okagaki.L.&Hammond.K.A.

مشاهده و الگوبرداری از دیگران مهم یاد می گیرند، بنابراین والدین نه تنها باورها و ترجیحات شبیه به خودشان را در کودک نهادی می کنند بلکه الگوهای نقشی ارائه می کنند که فرزندانشان از آنها تقلید می کنند. یادگیری اجتماعی از یک سو بر وظایف والدین و از سوی دیگر بر نقش الگو بودن آنها برای فرزندانشان که از رفتارهای آنها الگوبرداری و دیدگاه های آنان را بیان می کنند دلالت دارد این تأثیر می تواند به وسیله تلاش های فعالانه پدران و مادرانه حمایت بشود تا از این طریق رفتارها و نظرات خود را به فرزندانشان به وسیله تشویق یا تنبیه بقبولانند (کاپینوس و پلرین^۱، ۲۰۰۸: ۸۰۲).

با این همه، تلاش های فعالانه به ثمر نخواهد رسید مگر در چارچوب روابط خانوادگی. روند اخیر تحقیقات جامعه شناختی روابط خانوادگی را به عنوان نوعی سرمایه اجتماعی مفهوم سازی کرده است (فاستنبرگ و کاپلان^۲ ۲۰۰۵: ص ۸۰۹ و وایدمر^۳، ۲۰۰۴: ص ۱۷۹). به طور سنتی، سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی که از مالکیت شبکه ای با دوام از آشنایی یا شهرت سرچشمه می گیرد، تعریف شده است (بورديو^۴، ۱۹۸۵ به نقل از وایدمر و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۷۷).

این مفهوم بر انباشت منافع برای افراد که خاصیت مشارکت در گروه هاست متمرکز است (پورتس^۵، ۱۹۹۸ به نقل از وایدمر و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۷۷). با این رویکرد، گمان می شود که ارتباطات خانوادگی، در معنای سرمایه اجتماعی خانواده - محور^۶، پیامدهای مثبت متنوعی از قبیل حفاظت فیزیکی و بهداشت روانی برای افراد در بر داشته باشد. سرمایه اجتماعی در متن های خانوادگی ای یافت می شود که در آن بیشتر افراد به وسیله سطوح بالایی از روابط مهم و چگالی بالایی از ارتباطات، به هم پیوسته می شوند (وایدمر و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۷۸). براین اساس خانواده ها منابع ابتدایی سرمایه اجتماعی برای افراد جوان هستند (فاستنبرگ و هیوز به نقل از کراسونو^۷، ۲۰۰۴: ۲۶۷).

کلمن معتقد است که زمینه خانوادگی، سرمایه اجتماعی مالی و انسانی به جوانان عرضه می کند. سرمایه انسانی به منابعی که والدین برای ایجاد یک محیط یادگیری مثبت ایجاد می کنند ارجاع می شود، در مقابل سرمایه اجتماعی به وسیله منابعی که افراد می توانند در نتیجه

1. Kapinus.C.A.& Pellerin.L.A.
2. Furstenberg.F.F& Kaplan.S.B.
3. Widmer.E.D
4. Bourdieu.P.
5. Portes.A.
6. family - based
7. crosone, R.





پیوندهای اجتماعی از قبیل تعداد و کیفیت تعاملات مابین والدین و فرزندان، روابط بین شخصی و ساخت خانوادگی به دست آورند تعریف می شود. کلمن استدلال می کند سرمایه اجتماعی به مثابه واسطه ای که کودکان از طریق آن می توانند به سرمایه انسانی و مالی والدین شان دسترسی یابند، خدمت می کند؛ بنابراین سرمایه اجتماعی، به واسطه کیفیت و کمیت شبکه ای که کودکان را با منابع والدین شان ارتباط می دهد، مشخص می شود. او استدلال می کند که کنش های یک شخص، به وسیله زمینه اجتماعی و نه به سادگی به وسیله منابع انسانی و مالی در دسترس آنها شکل می گیرد (اسکل و همکاران، ۲۰۰۹: ۲۲۷).

معذک هیچ دلیلی وجود ندارد که به این باور دست یابیم که نظام هایی که سرمایه اجتماعی بالایی دارند فقط بر تحصیل تأثیر می گذارند. این سیستم ها وقتی دارای ویژگی هایی هستند که باعث ایجاد اجماع و تعهدات پایدار می شود، باید در تزریق اهداف مذهبی، سیاسی، مدنی و یا خانوادگی نیز کارآمد باشند (فاستن برگ، ۲۰۰۵: ۸۱۱).

بدین ترتیب روابط خانوادگی به عنوان نوعی سرمایه اجتماعی، فرصت و ساز و کار برای انتقال ارزش های دینی از والدین به فرزندان فراهم می آورد. بررسی ها نشان می دهد خانواده هایی که بیشتر همگن هستند با احترام به باورهای مذهبی روش مؤثری برای جامعه پذیری کودکان نسبت به اعتقادات دینی ایجاد می کنند. تلاش مشابهی که توسط والدین صورت می گیرد نتیجه بهتری در یکپارچه سازی خانواده به عقاید مشابه خواهد داشت. یک خانواده همگن که دو مدل نقشی را با باورها و عقاید مشابه، ایفا می کند به فرآیند تقلید مؤثرتر و راحت تری منجر خواهد شد. در مقابل، چنان چه پدر و مادر در عقاید مذهبی یکسانی سهیم نباشند، عدم توافق درباره هنجارهای مذهبی پدید می آید که احتمال گذاردن میراث مذهبی برای فرزندان را کاهش می دهد (فاستنبرگ، ۲۰۰۵: ۸۲۲).

از سوی دیگر، تعاملات روزانه والدین با کودک فی نفسه فرصت های بی شماری را برای مشاهده و تقلید از والدین که منجر به توسعه نگرش ها و رفتارهای مشابه در کودک می شود فراهم می کند؛ هرگاه والدین در فعالیت های والدینی درگیری بیشتری داشته باشند و از روابط گرم و تعاملات مثبت با فرزندان خود برخوردار گردند، کودکان به تقلید بیشتر از والدین ترغیب خواهند شد (بائو، ۱۹۹۹ به نقل از پارکل^۳ و دافر، ۲۰۰۹: ۱۵۸)؛ بنابراین مطابق با نظریه

1. Schlee. M. B.&et al
2. Bao.W-N.
3. Parcel. T. L.& Dufur. M.



یادگیری اجتماعی هر چند کودکان باورها و اعمال دینی را به وسیله سرمشق گرفتن از والدین شان می آموزند، اما احتمال این موضوع زمانی بیشتر می شود که والدین و فرزندان روابط نزدیکی دارند. شواهد تجربی متعددی از این نظر که روابط صمیمانه والد-فرزند، پذیرش والدینی را افزایش می دهد و احتمال سهیم شدن فرزندان را در نگرش های مذهبی والدین شان بالا می برد، حمایت می کند (شرکت و ویلسون، ۱۹۹۵: ص ۹۹۵). بیسین و وردیر نشان می دهند که آموزش های دینی و فرهنگی می تواند از طریق «همدلی مستمر»، بین نسل ها انتقال یابد (بیسین و وردیر، ۲۰۰۱: ۲۹۹).

مطابق با مدل دو مرحله توافق بین نسلی گودنو^۱ (۱۹۹۴) برای جامعه پذیری باورهای دینی، پذیرش باورهای والدین از سوی کودک به عواملی از قبیل ادراک کودک از اعتبار پیام، شناخت کودک از میزانی که والدین تمایل دارند تا کودک در باورهای آنها سهیم شود و انگیزش کودک برای سازگاری با باورهای والدین بستگی دارد. انگیزش کودک برای پذیرش باور والدین نیز خود به سه عامل دیگر وابسته است: (۱) کیفیت رابطه کودک - والد، (۲) ادراک کودک از اهمیت باور برای والدین و (۳) میزان توافق پدر و مادر درباره باورها. بچه هایی که در روابطی مراقبت کننده و اعتمادآمیز و گرم با والدین شان شریک می شوند، چنین نشان می دهند که تمایل نیرومندتری برای انطباق با باورهای والدین شان دارند (گرزک^۲ و گودنو، ۱۹۹۴: ۵).

گودنو به اتفاق سایر محققان نظیر جنینگز و نایمی^۳ استدلال می کند که برای انتقال ارزش ها از والدین به فرزندان لازم است که ارزش ها مهم، عینی و ملموس باشند و به کرات در زندگی خانوادگی ظاهر شوند. گالیمور و وایسنر، برن هایمر، گاتریه و نیهیرا^۴ (۱۹۹۳) معتقدند که فهم چگونگی نفوذ والدین بر کودکان نشان مستلزم شناخت آن چیزی است که در امور روزمره زندگی خانوادگی اتفاق می افتد. مطابق با رویکرد فرهنگی و اجتماعی که آنها مطرح می کنند جامعه پذیری والدینی در طول تعاملات معمولی روزانه بین والدین و کودکان نظیر گفتگو به دور میز شام، انجام بازی های خانگی و خرید خواروبار به اتفاق یکدیگر، اتفاق می افتد.

رووف^۵ (۱۹۹۰) نیز معتقد است که انتقال ارزش ها در طول فعالیت های سازنده مشترک بین والد و کودک رخ می دهد یعنی همان طور که کودکان و والدین در فعالیت های یکدیگر

1. Goodnow, J.J.

2. Grusec, J. E.

3. Jenninjs, M.K. & Niemei, R.G.

4. Jalimore, R. & Weisner, T.S, Bernheimer, L.P, Guthrie, D. Nihirak.

5. Roof, W.C.



درگیر می شوند، والدین فرصت می یابند که با باورهای کودکانشان سهیم شوند، دیده ها و رفتارهای کودکانشان را به طور صریحی ارزیابی کنند و به طور بالقوه آنها را تصحیح کنند؛ هم زمان، کودکان نیز قادر می شوند رفتارهای والدین شان را مشاهده و ایده های آنها را بشنوند و تلاش کنند تا ایده های خود را ابراز نمایند و بازخوردهایی را که از والدین شان دریافت می کنند ارزیابی کنند (گرزک و گودنو، ۱۹۹۴: ۷-۶).

تأثیر کیفیت روابط والد-کودک بر سازگاری بین باورهای کودکان و والدین در تحقیقات متعددی مشاهده شده است. هوج و همکاران^۱ (۱۹۸۲) در پژوهشی نشان می دهند که به میزانی که جوانان روابط شان را با والدین منفی می دانند توافق والد-نوجوان درباره باورهای دینی کاهش می یابد؛ دادلی^۲ (۱۹۷۸) نیز در مطالعه ای مشاهده می کند که بیگانگی از باورهای دینی محافظه کارانه با ادراک نوجوان از روابط والد-کودک ارتباط دارد و به میزانی که نوجوانان والدین شان را اقتدارگرا توصیف می کنند و آنها را متمایل به استفاده از تکنیک های انضباطی خشن تر از قبیل شرمندگی کردن نوجوان در مقابل دیگران و کتک زدن می دانند، بیشتر از باورهای دینی محافظه کار فاصله می گیرند (آکاگاکو و همکاران، ۱۹۹۹: ۲۷۴).

مک کوبی نیز منطبق با نظریه دلبستگی مطرح می کند که توسعه روابط گرم والدین-فرزندان به طور بالقوه احتمال این که بچه ها با باورهای والدین شان انطباق یابند را افزایش می دهد. به عقیده او کودکانی که دلبستگی بیشتری به والدین خود دارند، تمایل قوی تری برای سازگاری با باورها و ارزش های آنها نشان می دهند و هر قدر والدین رفتار پذیراتری نسبت به کودک ابراز کنند، توافق بیشتری بین والد-کودک شکل می گیرد (مک کوبی^۳، ۱۹۹۲: ۱۰۰۶). دارلینگ و اشتاین برگ^۴ پیشنهاد می کنند که سبک والدینی بر این که کودک نسبت به اهداف والدینش اعتقاد پیدا کند تأثیرگذار است. بدین ترتیب سبک والدینی مقتدر^۵ یعنی سبکی که والدین در آن پذیرای فرزندند و انتظارات بالا و روشنی از او دارند و رفتار فرزند را تحت مراقبت قرار می دهند و در طول دوره نوجوانی، به طور روزافزونی به او استقلال می دهند با تمایل بیشتر نوجوان برای انطباق با باورها و ارزش های والدین، پیوستگی دارد. حال آن که والدین اقتدارگرا^۶ که نسبت به کودکان خود غیرحساس و بی بهره از صمیمیت اند و به او

1. Hoge et al.
2. Dudley.R.L.
3. Maccoby.E.
4. Darling.N.&Steinberg.L.
5. Autoritative
6. Authoritarian.



اجازه نمی دهند تا مستقل باشد، با سازگاری نوجوان با باورهای والدین همبستگی منفی دارد. در سبک والدینی آسان گیر^۱ که والدین گرم و پذیرنده هستند اما به طور واضحی انتظاراتشان را از فرزند تعیین نمی کنند و رفتار او را نیز مورد مراقبت قرار نمی دهند نیز با تمایل فرزند برای سهیم شدن در باورهای والدین پیوستگی منفی دارد (اکاگاکي و همکاران، ۱۹۹۹: ۲۷۵). در عین حال مذهبی بودن والدین بر تعاملات اجتماعی آنها با فرزندان به نحو مثبت اثرگذار است و در نتیجه انتقال ارزش ها و رفتارهای دینی به فرزندان را تسهیل و تقویت می کند. مطالعات متعددی نشان می دهند که مذهبی بودن والدین آنها را در فعالیت های مربوط به فرزندان درگیرتر می کند. پیرس و آکسین^۲ (۱۹۹۸) معتقدند که مذهب می تواند بر روابط صمیمانه والدین-فرزند تأثیر بگذارد. و یلکاکس (۲۰۰۲) شواهدی را برای تأثیر مثبت مذهب بر درگیری والدینی پدران می یابد و نشان می دهد که حضور در کلیسا به طور چشمگیری با دخالت پدران در فعالیت های مرتبط با جوانان مربوط می باشد. بارتوفسکی و اکسیو^۳ نیز مشخص می کنند که حضور پدران در کلیسا به طور مثبت با نظارت والدین و تعامل پدر-فرزند و فرزند داری عاطفی هم بسته می باشد (کینگ^۴، ۲۰۰۳: ۳۸۳).

بائو، وایتبگ، هویت و کانگر^۵ (۱۹۹۹) نیز نشان می دهند که مادران به طور کلی در فرایند جامعه پذیری مذهبی و خانوادگی دارای نفوذ بیشتری هستند. پیرس و ثورنتون (۲۰۰۰) نشان می دهند که مادران اغلب بچه هایشان را برای زندگی کردن و عمل کردن در راه های مشابه با خود جامعه پذیر می کنند. اسمیت و فاریس و دانتون^۶ (۲۰۰۴) نیز مطرح می کنند که بین وابستگی و مشارکت مذهبی مادران و فرزندان در طول دوره زندگی همبستگی بالایی وجود دارد (پیرس و ثورنتون، ۲۰۰۷: ۱۲۲۸).

فرضیه های تحقیق

بر مبنای نظریه ها و تحقیقات مورد بررسی، دو فرضیه اصلی زیر در تحقیق حاضر مورد آزمون قرار می گیرند:

1. Permissive.
2. Pearce.L.D.&Axinn.W.G.
3. Bartlowski.J.P.&Xu.X.
4. King.V.
5. Bao.w-n.&Whitbeck.L.B.,Hout.D.R.,Conger.R.D.
6. Smith.M.H.&Faris.,Penton

- ۱- سرمایه اجتماعی خانواده با میزان دینداری جوانان رابطه دارد.
- ۲- سرمایه اجتماعی خانواده با انواع دینداری جوانان رابطه دارد.

روش تحقیق

جامعه آماری

جامعه آماری تحقیق شامل کلیه جوانان ۲۴-۱۵ ساله شهر تهران می باشد که مطابق با سرشماری سال ۱۳۸۵، ۱۷۸۰۵۳۵ نفر می باشد (آمارنامه شهرداری تهران، ۱۳۸۶).

روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

روش نمونه‌گیری تحقیق حاضر، نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است، مطابق با نظر دوس در این روش انتخاب نمونه نهایی مستلزم چندین مرحله نمونه‌گیری است. در مرحله اول نمونه‌ای از مناطق، در مرحله دوم حوزه‌هایی از هر منطقه، و در مرحله سوم بلوک‌هایی از هر حوزه برگزیده می‌شوند. مراحل بعدی مستلزم فهرست برداری از خانواده‌ها در بلوک‌های انتخاب شده و انتخاب شبکه‌ای از افراد برگزیده است (دوس، ۱۳۷۶: ۸۵-۸۳).

بر اساس این روش در تحقیق حاضر ابتدا یافته‌های یک تحقیق علمی که با بهره‌گیری از اطلاعات تفکیکی و با در نظر گرفتن شاخص‌های کلان توسعه و سلامت شهری و با استفاده از تکنیک ریاضی تحلیل پوششی داده‌ها مناطق ۲۲ گانه شهر تهران را رتبه‌بندی نموده است، مبنا قرار داده شد (محمدزاده اصل و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۴). سپس مناطق مذکور از لحاظ سطح توسعه به سه گروه کلی بالا، متوسط و پایین تقسیم گردید و از هر یک از سه گروه مذکور یک منطقه که می‌توانست معرف سطح اقتصادی اجتماعی آن گروه باشد انتخاب شد. این مناطق عبارتند از منطقه ۱۶ (پایین)، منطقه ۱۰ (متوسط) و منطقه ۳ (بالا). سپس از هر یک از مناطق مذکور یک محله به تصادف انتخاب شد؛ از آنجا که اجرای مراحل بعدی نمونه‌گیری مستلزم دسترسی به آمار بلوک‌ها و فهرست مشخصات خانوارهای بلوک‌های انتخاب شده بود و به دلیل عدم دسترسی به فهرست‌های مذکور و نیز عدم امکان فهرست برداری جدید با مراجعه به نقشه راهنمای شهری محلات منتخب موجود در سایت شهرداری تهران با احصاء بلوک‌های واقع در هر یک از محلات مذکور تعدادی از بلوک‌ها به تصادف انتخاب و با مراجعه به منازل مسکونی واقع در بلوک‌های منتخب پرسش‌نامه‌های تحقیق بین افراد واجد شرایط توزیع گردید.



حجم نمونه تحقیق نیز براساس فرمول کوکران با احتساب مقادیر $pq d=0.05$ $t=1.96$ (=0.5) نفر محاسبه شد.

متغیر وابسته تحقیق

در پژوهش حاضر، متغیر وابسته، میزان و انواع دینداری است. با استناد به الگویی که میرسندهی بدین منظور فراهم آورده است و مبانی نظری آن دین، مجموعه ای از باورها، مناسک و نمادها (پالس به نقل از میرسندهی، ۱۳۸۳: صص ۱۹۵-۱۷۴) در نظر گرفته شده است که تغییر در هر کدام از این ابعاد، تفاوت هایی را در انواع دینداری افراد به دنبال دارد. براین اساس، دینداری انعکاس وجوه مختلف دین به عنوان یک کل بر فرد و همانندی و هویت پذیری او با این ابعاد است (پالس به نقل از میرسندهی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). میرسندهی براساس این مدل، مقیاسی برای سنجش انواع دینداری پیشنهاد می کند که در تحقیق حاضر به کار گرفته شده است. این مقیاس مشتمل بر ۵۴ گویه است که در دو بعد دینداری را می سنجند.

بعد اول دینداری مبتنی بر ابعاد دین است که با ۱۵ گویه، هسته مرکزی دینداری را می سنجد و شامل سه نوع دینداری مناسک گرا (۵ گویه)، باورگرا (۵ گویه) و تجربه گرا (۵ گویه) است. بعد دوم دینداری مبتنی بر لایه های پیرامونی است که با استفاده از ۳۹ گویه چهار نوع دینداری را به صورت طیف های مستقلی می سنجد که عبارتند از: ۱) سنتی- پویا (۱۰ گویه)، ۲) رسمی- غیر رسمی (۸ گویه)، ۳) ایدئولوژیک- غیر ایدئولوژیک (۶ گویه) و ۴) با واسطه- بی واسطه (۱۵ گویه). گویه های مذکور در چارچوب طیف لیکرت با امکان ۵ درجه پاسخ از خیلی کم (۱) تا خیلی زیاد (۵) به پاسخگویان ارائه شد که نمره کل حاصل از جمع نمرات به دست آمده از انواع دینداری، میزان دینداری فرد را نشان می دهد.

دینداری مناسک گرا، معطوف به انجام اعمال و واجبات دینی است. دینداری باورگرا، حاکی از اعتقادات دینی و دینداری تجربه گرا دربرگیرنده تجربیات شخصی و حالات معنوی در امور دینی است. دینداری سنتی- پویا ناظر بر تمایل به نوجویی و تحول دینی و یا در مقابل حفظ محتوی سنتی دین است. دینداری رسمی- غیر رسمی در برگیرنده میزان تبعیت و مراجعه افراد به مراکز و نهادهای رسمی دین و آن را ملاک و عمل و باور دینی خود قرار دادن است. دینداری ایدئولوژیک- غیر ایدئولوژیک به جهت گیری فرد درباره حضور فعال دین در عرصه عمومی به خصوص سیاسی نسبت داده می شود و دینداری با واسطه- بی واسطه بدین



معناست که افراد تا چه حد برای پیگیری مسائل دینی به روحانیت مراجعه و از آن پیروی می کنند. در پژوهش حاضر غالب خرده مقیاس های پرسش نامه دین داری مطابق با ضرایب آلفای کرونباخ که در جدول شماره ۱ ارائه شده است از قابلیت اعتماد^۱ قابل قبولی برخوردارند. به جز در دو مورد که ضرایب اندکی کمتر از ۰/۷ می باشند.

جدول شماره ۱- ضرایب آلفای کرونباخ (α) مربوط به قابلیت اعتماد مقیاس دین داری و انواع آن

دینداری	کل	مناسک گرا	باورگرا	تجربه گرا	باواسطه	ستی	رسمی	ایدئولوژیک
آلفای کرونباخ (α)	.۷۸	.۶۴	.۷۶	.۶۸	.۸۶	.۷۰	.۷۲	.۷۴

متغیر مستقل تحقیق

متغیر مستقل تحقیق حاضر، سرمایه اجتماعی خانوادگی جوانان است. کلمن سرمایه اجتماعی خانواده را به عنوان منبعی برای توسعه سرمایه انسانی فرزندان نگاه می کند، از دیدگاه کلمن خانواده یکی از منابع اصلی سرمایه اجتماعی فرد است. براین اساس از دید کلمن سرمایه اجتماعی خانواده شامل ارتباطات خانوادگی، هنجارها و شبکه های اجتماعی و روابط متقابل بین بزرگسالان و کودکان در خانواده و خارج از آن است (فیلد، ۱۳۸۵: ۴۲-۳۴). سرمایه اجتماعی خانواده به دو جزء کلی تقسیم می شود، جزیی که درون خانواده وجود دارد و جزیی که به بیرون از خانواده مربوط است و از پیوندهای اعضای خانواده با دیگر خانواده ها، اجتماع و سایر نهادهای اجتماعی ناشی می شود (هائو، بانستد - برانز^۲، ۱۹۹۸ به نقل از رزونباوم و راج فورد^۳: ۲۰۰۸: ۳۸۲).

سرمایه اجتماعی درون خانواده به مثابه نوعی اجتماع، با روابط درون محیط اجتماعی خانواده مرتبط می شود و شامل اعتماد، اطمینان، روابط متقابل و مبادله هایی است که اعضای خانواده را درون این اجتماع به یکدیگر پیوند می دهد (هوگان^۴، ۲۰۰۱: ۱۵۱). از این رو سرمایه اجتماعی درون خانواده دربرگیرنده طبیعت روابط والدین - فرزندان، نزدیکی عاطفی بین آنها

1. Reliability
2. Hao.L& Bansted - Brans.M.
3. Rosenbaum.E.& Rochford.J.A.
4. Hogan. M. J.





و درگیری والدین است. هم چنین متضمن ساخت خانوادگی، تعداد فرزندان، سطوح تعامل و ارتباطات والد-فرزند، مراقبت والدینی و تصمیم گیری مسئولانه است که منعکس کننده پیوندهای نزدیک بین والدین-فرزندان می باشد (رزنباوم و راج فورد، ۲۰۰۸: ۳۸۳).

کلمن بر زمان و کوششی که والدین از طریق پیوندهای مؤثر بین خود و فرزندان سرمایه گذاری می کنند تأکید دارد و آن را شامل رفتارهایی نظیر صحبت کردن با بچه ها، کار کردن با آنها و مشارکت با آنها در انجام امورشان می داند؛ فعالیت هایی که بیش از هر چیز مستلزم دسترسی فیزیکی فرزندان به والدین و درگیری روانی والدین با آنهاست؛ بنابراین از نظر کلمن، صرف زمان و پیوستگی های عاطفی برای انتقال سرمایه اجتماعی که در آن هنجارها و اطلاعات از والد به کودک منتقل می شود ضروری است (رایت^۱ و همکاران، ۲۰۰۱: ۲).

در تحقیق حاضر برای سنجش سرمایه اجتماعی درون خانواده مدلی که اسمیت، بلیو و سرافین^۲ (۱۹۹۵) در جهت پیش برد و تحقق مفهوم مورد نظر کلمن از سرمایه اجتماعی معطوف به خانواده، ارائه کرده اند استناد شده است. مطابق با این مدل سرمایه اجتماعی خانواده محور شامل دو بعد کلی است که عبارتند از بعد ساختی و بعد فرآیندی. بعد ساختی به حضور یک یا دو والد در خانواده و تعداد فرزندان اشاره دارد که فرصت، فراوانی و مدت تعاملات بین شخصی میان والدین و فرزندان را تعیین می کند. جنبه فرآیندی، سطح و کیفیت درگیری والدین در زندگی فرزندان را ارائه می کند و بر فعالیت هایی از قبیل مشارکت والدین در انجام امور فرزندان، گفت و گو با فرزندان درباره فعالیت های روزانه و آرزوهایشان، حمایت از آنها و اعمال کنترل فعالیت های محدودکننده لازم برای تربیت کودکی با کفایت و با اعتماد به نفس دلالت دارد (اسرائیل و بلیو^۳، ۲۰۰۴: ۲۶۳).

ضرایب آلفای کرونباخ منعکس در جدول شماره ۲ نیز حاکی از قابلیت اعتماد مقیاس مذکور است. در تحقیق حاضر بعد ساختی با ۱۰ سؤال و بعد فرآیندی با ۳۰ سؤال سنجیده شده است. بدین ترتیب در بعد فرآیندی ارتباطات خانوادگی با ۱۰ گویه، اعتماد با ۱۰ گویه، همکاری و مشارکت با ۶ گویه و انتظارات والدین از فرزندان با ۴ گویه سنجیده شده است. نمره کل حاصل از جمع نمرات به دست آمده از هر دو بعد، میزان سرمایه خانوادگی فرد را مشخص می کند. سؤالات هر دو بعد (به استثنای وضعیت حیات والدین) در طیف لیکرت با امکان ۵ درجه پاسخ از خیلی کم (۱) تا خیلی زیاد (۵) به پاسخگویان ارائه شد.

1. Wright, J.P.

2. Smith.M.H.&Beaulieu.L.J.,Seraphine.A.

3. Israel., G. D. Beaulieu, L. J.

جدول شماره ۲- ضرایب آلفای کرونباخ (α) مربوط به قابلیت اعتماد مقیاس سرمایه اجتماعی خانواده و مؤلفه های آن

سرمایه خانوادگی	کل	بعد ساختی	بعد فرآیندی	ارتباطات	اعتماد	همکاری و مشارکت	انتظارات والدین
آلفای کرونباخ (α)	.۷۶	.۷۳	.۷۱	.۷۵	.۷۶	.۶۸	.۶۵

یافته ها

متغیرهای زمینه ای

۳۸/۵ درصد پاسخگویان، پسر و ۶۱/۶ درصد آنها دختر هستند، میانگین سنی نمونه نیز ۲۳ سال است. توزیع نمونه از لحاظ منطقه محل سکونت تقریباً برابر است، تقریباً نیمی از پاسخگویان شاغل (۵۲ درصد) و باقی بیکار هستند. به لحاظ سطح تحصیلی، توزیع پاسخگویان از مقطع دیپلم تا فوق لیسانس نیز تقریباً برابر است در حالی که در مقطع دکتری نسبت پاسخگویان به کمترین میزان (۴/۸ درصد) می رسد.



دین داری

نتایج تحقیق حاضر منعکس در جدول شماره ۳ نشان می دهد که میزان دینداری پاسخگویان در سطح متوسطی است (۴۳/۹ درصد) این موضوع درباره بعد مرکزی دینداری نیز صادق است با کمی افزایش نسبت (۵۰/۸ درصد) در حالی که در بعد پیرامونی میزان دینداری پاسخگویان در حد کم است (۴۳ درصد). در بین هر یک از انواع گرایش های دینی، بیشترین نسبت پاسخگویان در سطح متوسطی قرار دارند به استثنای دینداری سنتی که نسبت پاسخگویان در دو مقوله کم و متوسط تقریباً برابر است (به ترتیب ۴۲/۷ و ۴۲/۲ درصد)؛ با این وصف و در مقام مقایسه بیشترین نسبت پاسخگویان به لحاظ نوع دینداری به ترتیب گرایش به دینداری باورگرا (۵۹/۵ درصد)، مناسک گرا (۵۳/۶ درصد)، تجربه گرا (۵۱/۱ درصد)، رسمی (۴۶/۶ درصد)، با واسطه (۴۴/۱ درصد)، ایدئولوژیک (۴۲/۵ درصد) و سنتی (۴۲/۲ درصد) دارند. مقایسه میانگین های مشاهده شده دین داری، انواع اصلی و مؤلفه های آنها با میانگین های نظری هر یک، با کمی تفاوت همین نتیجه را به دست می دهد. این مقایسه نشان می دهد که

به طور کلی دین داری مناسک گرا و باواسطه بیش از حد متوسط است، به ترتیب با میانگین های ۱۹۲/۲ در مقایسه با ۱۶۲، ۱۸/۹ در مقایسه با ۱۵، و ۵۸ در مقایسه با ۴۵؛ در حالی که دین داری مبتنی بر ابعاد، تجربه گرا و باورگرا در حد خیلی زیادی است، به ترتیب با میانگین های ۷۸/۸ در مقایسه با ۴۵، ۳۱/۲ و ۳۰/۱ هر دو در مقایسه با ۱۵ و در مقابل دین داری پیرامونی، سنتی، رسمی و ایدئولوژیک کمتر از حد متوسط هستند به ترتیب با میانگین های ۱۱۳/۷ در مقایسه با ۱۱۷، ۲۶/۸ در مقایسه با ۳۰، ۱۲/۵ در مقایسه با ۲۴ و ۱۶/۳ در مقایسه با ۱۸.

جدول شماره ۳- توصیف آماری پاسخگویان بر حسب میزان دینداری
به تفکیک کل و هریک از انواع دین داری اصلی و پیرامونی

انحراف معیار	واریانس	میانگین	زیاد	متوسط	کم	آماره دینداری
۵۲/۷۱	۴۷۷۸/۴۹	۱۹۲/۶۷	۱۹/۳	۴۳/۹	۳۶/۹	دینداری
۲۲/۱۰	۴۸۸/۷۱	۷۸/۸۷	۲۱/۵	۵۰/۸	۲۷/۷	بعد مرکزی
۶/۱۴	۳۷/۷۲	۱۸/۹۱	۱۵/۱	۵۳/۶	۳۱/۳	مناسک گرا
۸/۶۹	۷۵/۶۵	۳۰/۱۸	۲۱/۲	۵۹/۵	۱۹/۳۵	باورگرا
۹/۳۸	۸۸	۳۱/۲۶	۲۹/۱	۵۱/۱	۱۹/۸	تجربه گرا
۳۲/۵۹	۱۰۶۲/۱۷	۱۱۳/۷۹	۱۶/۵	۴۰/۵	۴۳	بعد پیرامونی
۱۷/۴۱	۳۰۳/۱۴	۵۸/۰۸	۱۹/۳	۴۴/۱	۳۶/۶	با واسطه
۸/۸۰	۷۷/۵۰	۲۶/۸۶	۱۵/۱	۴۲/۲	۴۲/۷	سنتی
۴/۲۳	۱۷/۹۶	۱۲/۵۵	۷/۸	۴۶/۶	۴۵/۵	رسمی
۶/۱۸	۳۸/۲۲	۱۶/۳۰	۱۹/۳	۴۲/۵	۳۸/۳	ایدئولوژیک

در دینداری مناسک گرا، ۵۰/۵ درصد نماز می خوانند، ۴۳/۶ درصد در نماز جماعت شرکت می کنند و ۴۶/۲ درصد روزه می گیرند. در دینداری باورگرا، ۷۲/۱ درصد به روز قیامت، ۶۷/۳ درصد به معصومین ۴۷/۵، درصد به امامزادگان و ۴۰/۸ درصد به رعایت حجاب اعتقاد دارند. در دینداری تجربه گرا، ۳۲/۴ درصد به طور شخصی دعاهای مشهور را می خوانند و ۶۹/۶ درصد نیز تلاش می کنند ارتباط خود را با خدا حفظ کنند.

در دینداری با واسطه، ۴۱/۹ درصد به مراجع، ۶۲/۶ درصد به خانواده ۷۸/۲ درصد به افراد مطلع غیر روحانی، ۶۹/۲ درصد به تشخیص خود، ۴۷/۴ درصد به روحانیون آگاه به مسائل



روز و ۵۸/۶ درصد به رساله مراجعه می کنند؛ ۵۵ درصد نیز اظهار داشته اند که مسائل دینی را اصولاً پیگیری نمی کنند.

در دینداری سنتی ۷۵/۴ درصد موافق بازنگری در رفتارها و اعتقادات دینی مطابق با شرایط زندگی جدید و نوسازی دینی و ۵۲ درصد نیز موافق حفظ صورت سنتی اعمال و باورهای دینی هستند. در دینداری رسمی، ۴۱/۳ درصد به استخاره اعتقاد داشته و به آن عمل می کنند، ۳۷/۵ درصد از شخصیت های زاهد و عارف راهنمایی می گیرند و ۷۱/۵ درصد به افراد دعانویس مراجعه می کنند، این میزان برای مراجعه به درویش و فالگیرها به ترتیب به ۳۸/۶ و ۶۳/۴ درصد می رسد.

در دینداری ایدئولوژیک ۷۵/۱ درصد پاسخگویان معتقدند که دین مسئله ای شخصی است که نباید در عرصه عمومی دخالت کند، در عین حال ۵۷/۸ درصد معتقدند که در ایران حذف دین از عرصه سیاسی- اجتماعی غیر ممکن است و ۴۹/۹ درصد نیز اعتقاد دارند که دین باید در همه عرصه های سیاسی- اجتماعی حضور داشته باشند. در مقابل ۶۹ درصد نیز بر این باورند که بدون حذف دین از عرصه عمومی امکان پیشرفت وجود ندارد.



سرمایه اجتماعی خانواده

مطابق با نتایج ارائه شده در جدول شماره ۴ سرمایه اجتماعی خانوادگی پاسخگویان در حد زیادی است (۵۴/۷ درصد)، این امر با کمی افزایش نسبت (۵۷/۳ درصد) درباره بعد فرآیندی سرمایه خانواده نیز صادق است، در حالی که بعد ساختاری سرمایه در حد متوسطی است (۶۹/۸ درصد).

در بین چهار مؤلفه اصلی بعد فرآیندی سرمایه، اعتماد خانوادگی بیشترین میزان (۵۷/۸ درصد) را دارد و پس از آن ارتباطات خانوادگی، همکاری، مشارکت و سطح انتظارات والدین به ترتیب با (۵۷/۸، ۵۳/۶ و ۴۰/۸ درصد) قرار دارند.

مقایسه میانگین های مشاهده شده سرمایه خانوادگی، ابعاد و مؤلفه های آن با میانگین های نظری آنها نیز نشان می دهد که سرمایه اجتماعی خانواده و بعد فرآیندی آن به ترتیب با ۱۳۹/۸ در مقایسه با ۱۲۰ و ۱۱۰/۲۹ در مقایسه با ۹۰ بیش از حد متوسط است، این نتیجه گیری درباره باقی مؤلفه های این بعد از سرمایه نیز صادق است که عبارتند از ارتباطات و اعتماد، به ترتیب با ۴۳/۳ و ۳۸/۹ هر دو در مقایسه با ۳۰ و انتظارات والدین با ۱۳/۲ در مقایسه با ۱۲. حال آن



که همکاری و مشارکت خانوادگی در حد خیلی زیادی است با میانگین $23/8$ در مقایسه با 15 . در بعد ساختاری، بیشترین نسبت پاسخگویان ($34/1$ درصد) دارای 3 تا 4 فرزند هستند و نسبت خانواده های تک فرزند به $7/5$ درصد و پرفرزند (5 به بالا) به $15/6$ درصد می رسد. از لحاظ ترکیب خانواده بیشترین نسبت ($63/1$ درصد) با پدر و مادر خود زندگی می کنند و نسبت کسانی که دارای نامادری و ناپدری هستند به ترتیب 8 و $3/1$ درصد است. $66/5$ درصد از پاسخگویان نیز اظهار داشته اند که هر دو والدشان در قید حیات است. میزان تحصیلات پدر پاسخگویان بیشتر زیر دیپلم ($39/7$ درصد) و دیپلم ($31/8$ درصد) است این نسبت برای مادران به ترتیب به $45/3$ و $47/4$ درصد می رسد در میان $60/1$ درصد از پاسخگویان (بیشترین نسبت) شغل والدین به گونه ای است که اکثراً هر دو در کنار خانواده حضور دارند و نسبت والدینی که به دلیل اشتغال اکثراً دور از خانواده هستند، صرفاً $4/5$ درصد است. میزان حضور والدین در منزل (بیش از 4 ساعت در روز) و نسبتاً بالاست، این میزان در مورد مادران به $67/2$ درصد و برای پدرها به $62/9$ درصد می رسد.

در بعد فرآیندی، $53/6$ درصد از پاسخگویان ارتباطات خود را با والدین شان در حد بالایی اعلام کرده اند، کیفیت این تعاملات نیز خوب ارزیابی شده است ($59/2$ درصد).

$75/6$ درصد از پاسخگویان از احترامی که شایسته آن هستند در خانواده برخوردارند و $74/6$ درصد نیز معتقدند که در خانواده آنها مسائل بدون خشونت حل می شود و $76/5$ درصد نیز معتقدند که افراد خانواده آزادانه با یکدیگر درباره هر موضوعی گفتگو می کنند. $79/3$ درصد به والدین خود اعتماد دارند و در مقابل $77/6$ درصد نیز بر این باورند که والدین شان به آنها اعتماد دارند. $92/4$ درصد رابطه خود را با والدین شان صمیمی و دوستانه می دانند، با این همه $41/3$ درصد اظهار داشته اند که والدین شان با یکدیگر دچار اختلاف و مشاجره اند. $41/7$ درصد با والدین خود در عقاید و انجام امور دینی دچار اختلاف اند، $81/3$ درصد نیز می گویند که در خانواده آنها همه اعضا در تصمیم گیری شرکت دارند و $75/5$ درصد از والدین نیز به فرزندان خود در انجام کارهایشان کمک می کنند، در مقابل $76/5$ درصد از فرزندان نیز به والدین خود یاری می رسانند. سطح انتظارات والدین از فرزندان در رعایت حقوق اعضاء خانواده نیز نسبتاً بالاست ($87/7$ درصد)، $69/6$ درصد از آنها نیز انتظار دارند که فرزندشان تکالیف دینی را انجام دهد و $64/9$ درصد نیز انتظار دارند که فرزندانشان در هیئت ها و مراسم مذهبی شرکت کنند.

جدول شماره ۴- توصیف آماری پاسخگویان برحسب میزان سرمایه اجتماعی خانواده
به تفکیک کل و هریک از ابعاد و شاخص های اصلی آن

آماره / سرمایه اجتماعی	کم	متوسط	زیاد	میانگین	واریانس	انحراف معیار
سرمایه اجتماعی خانواده	۲۰/۹	۲۴/۳	۵۴/۷	۱۳۹/۸۷	۱۱۱۵/۲۰	۳۳/۳۹
سرمایه ساختاری	۶/۱	۶۹/۸	۲۴	۲۹/۵۸	۳۰/۸۶	۵/۵۵
سرمایه فرآیندی	۲۱/۸	۲۰/۹	۵۷/۳	۱۱۰/۲۹	۸۳۸/۶۰	۲۸/۹۵
ارتباطات خانوادگی	۲۰/۷	۲۵/۷	۵۳/۶	۳۴/۳۰	۹۳/۹۲	۹/۶۹
اعتماد خانوادگی	۱۷/۶	۲۴/۶	۵۷/۸	۳۸/۹۰	۱۰۵/۷۲	۱۰/۲۵
همکاری و مشارکت خانوادگی	۱۷/۳	۲۳/۲	۴۹/۴	۲۳/۸۰	۴۳/۴۷	۶/۵۹
انتظارات والدین	۲۰/۴	۳۸/۸	۴۰/۸	۱۳/۲۷	۱۶/۸۱	۴/۱۰

فرضیه های تحقیق

به منظور آزمون فرضیه های تحقیق و با توجه به این که هر دو متغیر اصلی تحقیق با استفاده از مقیاس هایی مبتنی بر سؤال های ترتیبی جمع شونده اندازه گیری شده اند و از همین رو مطابق با نظر دوس به سطح آمارهای فاصله ای نزدیک هستند (دوس، ۱۳۷۶: ۴۰۹) می توان برای آزمون معنی داری آنها از آزمون χ^2 پیرسون استفاده نمود (دوس، ۱۳۷۶: ۲۵۲). بدین منظور در تحقیق حاضر ابتدا گویه های هر یک از دو مقیاس با استفاده از دستور کد گذاری مجدد^۱ در برنامه نرم افزار آماری در علوم اجتماعی^۲ در جهت یکسانی نمره گذاری شدند و سپس با استفاده از دستور تعریف متغیر جدید^۳ در همان برنامه نمره کلی حاصل از جمع نمرات دو مقیاس دینداری و سرمایه خانوادگی به تفکیک مشخص شده و ضرایب همبستگی دو متغیر، ابعاد و شاخص های آن محاسبه شد که نتایج آن در جدول شماره ۵ ارائه شده است. این نتایج مشخص می کند میزان ضریب همبستگی بین سرمایه اجتماعی خانواده و دین داری ۰/۴۱ است که با استناد به آن فرضیه نخست تحقیق به تأیید می رسد.

با این همه نتایج جدول مذکور نشان می دهد که بین سرمایه ساختاری و دینداری رابطه ای برقرار نیست، حال آن که در بین بعد فرآیندی سرمایه و چهار مؤلفه اصلی آن با دینداری رابطه وجود دارد و بیشترین رابطه به ترتیب با همکاری و مشارکت خانوادگی (۰/۳۳)، ارتباطات خانوادگی (۰/۳۲)، اعتماد خانوادگی (۰/۲۹) و انتظارات والدین (۰/۲۸) مشاهده می شود.

1. Recode.
2. Spss.
3. Compute





به منظور آزمون فرضیه دوم تحقیق و بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی خانواده و انواع دینداری ضرایب همبستگی بین دو متغیر مذکور محاسبه شد که نتایج آن (منعکس در جدول شماره ۵) مؤید معنی داری رابطه بین آنها و تأیید این فرضیه است. با این همه در بین ابعاد اصلی دینداری، صرفاً دینداری مناسک گرا با سرمایه اجتماعی خانواده و ابعاد آن رابطه معنی دار دارد (به استثنای بعد ساختی سرمایه و ارتباطات خانوادگی). میزان این رابطه نیز متغیر است و از ۰/۱۱ در رابطه با اعتماد خانوادگی تا ۰/۳۰ در رابطه با انتظارات خانوادگی در نوسان است. دینداری باورگرا و تجربه گرا نیز تنها با انتظارات والدین رابطه معنی دار دارند (به ترتیب ۰/۲۵ و ۰/۱۸).

در بین انواع دینداری پیرامونی، دینداری ایدئولوژیک و دینداری سنتی با سرمایه اجتماعی خانواده و تمامی مؤلفه های آن رابطه معنی دار دارند، حال آن که دینداری با واسطه صرفاً با کل سرمایه، بعد فرآیندی آن و انتظارات والدین رابطه دارد و دینداری رسمی نیز فقط با اعتماد خانوادگی رابطه دارد.

جدول شماره ۵- ضرایب همبستگی ۲ پرسون بین سرمایه اجتماعی خانواده و هر یک از ابعاد و شاخص های آن با دینداری و انواع اصلی و پیرامونی آن

دینداری	دینداری ایدئولوژیک	دینداری رسمی	دینداری سنتی	دینداری با واسطه	دینداری تجربه گرا	دینداری باورگرا	دینداری مناسک گرا	دینداری سرمایه اجتماعی
سرمایه اجتماعی خانواده	۰/۲۱**	۰/۰۷۶*	۰/۲۰**	۰/۱۱*	۰/۰۶۳*	۰/۰۶	۰/۱۴**	
سرمایه ساختاری	۰/۱۶**	۰/۰۸۶	۰/۲۰**	۰/۰۷	۰/۰۴	۰/۰۶	۰/۰۹۲	
سرمایه فرآیندی	۰/۲۱**	۰/۰۷۱	۰/۱۹**	۰/۱۱*	۰/۰۶۵	۰/۰۵۸	۰/۱۴**	
اعتماد خانوادگی	۰/۲۱**	۰/۱۱*	۰/۱۸**	۰/۰۹۵	۰/۰۴۷*	۰/۰۴۳	۰/۱۱**	
همکاری و مشارکت خانوادگی	۰/۱۵**	۰/۰۱۸	۰/۱۵**	۰/۰۶۵	۰/۰۲۱	۰/۰۰۲	۰/۱۲*	
ارتباطات خانوادگی	۰/۱۷**	۰/۰۴۶	۰/۱۹**	۰/۰۹۲	۰/۰۵۵	۰/۰۲۱	۰/۰۱	
انتظارات والدین	۰/۳۱*	۰/۰۸۲	۰/۲۵**	۰/۲۶**	۰/۱۸**	۰/۲۵**	۰/۳۰**	

نتیجه گیری

به رغم این که نتایج اغلب پژوهش ها بر دینداری جوانان در سطح بالایی تأکید دارد، نتایج تحقیق حاضر همسو با پژوهش هایی است که این میزان را در سطح متوسطی ارزیابی می کنند. بخش دیگری از یافته های تحقیق حاضر نشان می دهد که میزان دینداری متناسب با نوع دینداری تغییر می پذیرد. بالاترین میزان در دینداری باورگرا و کمترین آن در دینداری ایدئولوژیک و سنتی مشاهده می شود. بدین ترتیب معلوم می شود که هر قدر از جنبه های فردی و ذهنی دینداری به سوی جنبه های اجتماعی و عملی آن حرکت کنیم از سطح دینداری کاسته می شود؛ به طوری که در نوع دینداری ایدئولوژیک و سنتی به کمترین حد خود می رسد، این نتیجه نیز با یافته های تحقیقات پیشین مشابه است. اعظم آزاده و بهبهانی (۱۳۸۸) نشان می دهند که دینداری مبتنی بر ابعاد مرکزی، دینداری قوی تری از دینداری پیرامونی است. شجاعی زند و خطبه سرا (۱۳۸۵) نیز مطرح می کنند که دینداری باطنی از دو نوع دینداری شریعتی و اجتماعی قوی تر است و دلیل آن را هم خصوصاً شدن دین می دانند. مرشدی و توسلی (۱۳۸۵) نیز نتیجه می گیرند که گرایش دینی دانشجویان به سمت کثرت گرایی و دین خصوصی و برخورد گزینشی با دین در حال تحول است.

این یافته با نتایج تحقیق آزاد ارمکی و زارع (۱۳۸۷) کم و بیش مشابه است، آنها نیز نشان می دهند که کثرت گرایی دینی و دینداری چندوجهی که گرایش به فردگرایی و نفی واسطه در رابطه با خداوند دارد رو به گسترش است. با استناد به نتایج تحقیقات یاد شده و تحقیق حاضر می توان چنین نتیجه گرفت که با وجود پایداری و تداوم دینداری در سطح ذهنی و فردی در بین جوانان، تمایلات عرفی گرایانه در بین آنها در حال ازدیاد است که در درجه نخست خواهان نوسازی دینی به معنای تجدیدنظر در اشکال سنتی اعمال و باورهای دینی، گریزناپذیری بازنگری در رفتارها و اعتقادات دینی در جهت انطباق با شرایط زندگی جدید و توجه دین به مقتضیات زمان و مکان است (دینداری سنتی) و سپس گرایش به این دارد که دین را مسئله ای شخصی دانسته که نباید در عرصه های عمومی و سیاسی و اجتماعی مداخله کند (دینداری ایدئولوژیک). به همین ترتیب جهت پیگیری مسائل دینی کمترین مراجعه را به مراجع، روحانیون و رساله های دینی داشته و افراد مطلع غیرروحانی و اعضاء خانواده را به آنها ترجیح می دهند (دینداری با واسطه) و دست آخر، تمایل به مراجعه به افراد دغانویس و فالگیر وجود دارد (دینداری رسمی) این یافته ها براساس برخی نظریه های عرفی شدن نظیر





دابلر (۱۹۹۱) و لامبرت (۱۹۹۹) که برای عرفی شدن سطوح سه گانه ای را می پذیرند (به نقل از وریج کاظمی، ۱۳۸۲) نشان گر آن است که تمایل سکولاریستی موجود نخست در سطح میانه (تغییر و تحول دینی) سپس سطح کلان (استقلال نهادها از لحاظ ساخت و عملکرد از نهاد دینی) و نهایتاً در سطح خرد (اعتقاد دینی بدون تعلق به گروه های سازمان یافته) جریان دارد. با این همه نتایج تحقیق حاضر نشان می دهد که سرمایه اجتماعی خانواده بر این فرآیند مؤثر است؛ به ترتیبی که می توان انتظار داشت با افزایش این سرمایه، دینداری جوان و گرایش او به انواع دینداری مناسب گرا، با واسطه، سنتی و ایدئولوژیک افزایش یابد. با این وصف روشن می شود که می توان به خانواده و روابط منسجم اعضاء آن و به ویژه تعاملات بین نسلی برقرار در آن به مثابه ساز و کاری برای انتقال ارزش های دینی و ممانعت از گرایش به عرفی شدن جوانان نگاه کرد، این اثربخشی بیشتر از طریق بعد فرآیندی و کمتر از راه بعد ساختی صورت می پذیرد و در بعد فرآیندی نیز انتظارات والدین به عنوان یک عامل هنجاری بیشترین نقش را دارد، سپس می توان به نقش تقریباً برابر اعتماد و همکاری و مشارکت خانوادگی اشاره کرد و در آخر ارتباطات خانوادگی را ذکر کرد، هر چند که این مؤلفه صرفاً بر گرایش به دینداری سنتی و ایدئولوژیک مؤثر است.

این یافته ها نیز مؤید و منطبق با نتایج تحقیقات قبلی است که از جمله می توان به پژوهش های حاجی زاده (۱۳۸۹)، آزاده و بهبهانی (۱۳۸۸) سفیری و غفوری (۱۳۸۸) آزاد ارمکی و خادمی (۱۳۸۲) و نیز محمدصادق (۱۳۷۹) اشاره کرد همگی به نوعی بر نقش مثبت خانواده و روابط والدین-فرزندان بر دینداری افراد صحنه گذارده اند.

هم چنین یافته های تحقیق حاضر می تواند مؤید رویکردی باشد که تفاوت نسل ها در ایران را نه از نوع انقطاع نسلی یا فرهنگی بلکه نوعی شکاف نسلی می داند (ن.ک به عبدالهیان، ۱۳۸۲؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۶ و بهار، ۱۳۸۲). چرا که این یافته ها نشان می دهند خانواده در حمایت متقابل از دین، زمینه انتقال بین نسلی ارزش های دینی و در نتیجه حفظ انسجام اجتماعی با وجود تفاوت های فرهنگی دو نسل (والدین-فرزندان) را فراهم ساخته است.

کتابنامه

- آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند (۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه شناختی وضعیت دینداری جوانان با رویکرد بی شکلی دین ورزی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۵، صص ۱۴۸-۱۱۷
- آزاد ارمکی، تقی و حسن خادمی (۱۳۸۲)، «ترجیحات ارزشی دانش آموزان تهرانی»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۸، صص ۲۶-۳.
- آزاد ارمکی، تقی و مریم زارع (۱۳۸۷)، «دانشگاه مدرنیته و دینداری»، پژوهش نامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۲۸، صص ۱۶۰-۱۳۳.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، «فرآیند تغییر نسلی، بررسی فرا تحلیلی در ایران»، جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول، صص ۶۸-۴۱.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰)، «شکاف نسلی در ایران»، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، شماره ۴، صص ۵۹-۵۵.
- آزاده، اعظم و عاطفه توکلی (۱۳۸۶)، «فردگرایی جمع گرایی و دینداری»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۹، صص ۱۲۵-۱۰۲.
- آزاده، اعظم و زینب بهبهانی (۱۳۸۷)، «نقش ویژگی های ساختاری و عناصر رابطه ای در شکل گیری انواع گرایشات دینی در بین دانشجویان»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۵، صص ۹۸-۷۷.
- آهنکوب نژاد، مجمدرضا (۱۳۸۸)، «مطالعه میزان پایبندی دینی جوانان شهر اهواز»، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۳، صص ۱-۲۴.
- احمدی، یعقوب (۱۳۸۸)، «وضعیت دینداری و نگرش به آینده دین در میان نسل ها، مطالعه در شهر سمنجان»، فصلنامه علمی-پژوهشی معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره اول، صص ۱۷-۴۴.
- ادیبی، مهدی، علی ربانی و محمدگنجی (۱۳۸۶)، «چالش ها و رهیافت های محرومیت مطلق و گزینش عقلانی در جامعه شناسی دین»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره ۴، صص ۱۷۶-۱۴۱.
- اینگلهارت، رونالد و پیپا نوریس (۱۳۸۷)، مقدس و عرفی، دین و سیاست در جهان، مترجم: مریم وتر، تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، مترجم: مریم وتر، تهران: کویر.
- باتومور، تی بی (۱۳۷۰)، جامعه شناسی ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی، تهران: امیرکبیر.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، «امکان و عوامل گسست نسل ها در نگاهی به پدیده گسست نسل ها، رویکرد جامعه شناختی روانشناختی سیاسی تاریخی و ادبی»، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، صص ۱۰۱-۹۹.
- بهار، مهتری و پی یر رب (۱۳۸۱)، «ابژه ها و تغییر مراسم دینی، نامه علوم اجتماعی»، شماره ۲۰، تهران: دانشگاه تهران.
- برناردز جان (۱۳۸۴)، درآمدی بر مطالعات خانواده، مترجم: حسین قاضیان، تهران: نی.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۴)، تحولات خانواده در جهان معاصر؛ پویایی خانواده در حوزه های فرهنگی گوناگون، مترجم: محمدجعفر پوینده، تهران: ماهی.





- توسلی، غلامعباس و ابوالفضل مرشدی (۱۳۸۵)، «بررسی سطح دینداری و گرایش های دینی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر»، مجله جامعه شناسی ایران، شماره ۶، صص ۹۶-۱۱۸.
- توکلی، مهناز (۱۳۸۲)، بررسی ویژگیهای دو نسل درچارچوب نظام ارزشی درمجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل ها به اهتمام علی اکبرعلی خانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص ۳۷۹-۳۵۰.
- جمشیدیها، غلامرضا و کمال خالق پناه (۱۳۸۶)، «دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان: مطالعه جوانان شهر سنقر»، پژوهش، جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۳، صص ۸۱-۵۳.
- جلیلی، هادی (۱۳۷۷)، شکاف نسلیها، فصلنامه فرهنگ عمومی شماره ۱۴ و ۱۵ بهار و تابستان صص ۷۵-۶۴ چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه شناسی نظم، تهران: نی.
- حاجی زاده، مسعود، اکبر زارع و حمید تقوی (۱۳۸۹)، «همگانی مشترک در خانواده و دینداری جوانان شهر یزد»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۳، صص ۴۶-۲۳.
- دوس، دی. ای (۱۳۷۶)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، مترجم: مریم رفعت جاه، تهران: مرکز مطالعات ملی و سنجش افکار عمومی.
- ربانی، رسول و فتحیان صفایی نژاد (۱۳۸۴)، «فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزش های اجتماعی»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره ۲، صص ۲۱-۴۰.
- رجب زاده، احمد (۱۳۷۹)، دانشگاه، دین، سیاست، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲)، درآمدی بر جامعه، مترجم: حسن بهروان، تهران: به نشر.
- روزن باوم، هایدی (۱۳۶۳)، خانواده به منزله ساختاری در برابر جامعه، مترجم: محمد صادق مهدوی، تهران: نشر دانشگاهی.
- روشه، گی (۱۳۷۰)، کنش اجتماعی، مترجم: هما زنجانی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- زاکرم، فیل (۱۳۸۴)، درآمدی بر جامعه شناسی دین، مترجم: خشایار دیهیمی، تهران: لوح فکر.
- سراج زاده، حسین (۱۳۷۷)، «نگرش ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی و دلالت های آن برای نظریه سکولارشدن»، نامه پژوهش، شماره ۷ و ۸، صص ۱۲۰-۱۰۵.
- سراج زاده، حسین و فاطمه جواهری (۱۳۸۲)، نگرش ها و رفتار دانشجویان، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- سفیری، خدیجه و معصومه غفوری (۱۳۸۸)، «بررسی هویت دینی و ملی جوانان شهر تهران با تأکید بر تأثیر خانواده»، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۲، صص ۲۷-۱.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۸)، کشاکش آرا در جامعه شناسی، مترجم: هادی جلیلی، تهران: نی.
- شجاعی زند، علیرضا و رامین خطبه سرا (۱۳۸۵)، «بررسی وضعیت دینداری در بین دانشجویان»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲، صص ۸۰-۵۵.



- شهرداری تهران (۱۳۸۶)، آمارنامه شهر تهران، تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران. طالبان، محمدرضا (۱۳۷۸)، «خانواده دانشگاه و جامعه پذیری مذهبی»، نشریه نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۳، صص ۲۷-۵۴.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۲)، مفهوم سازی شکاف نسلی در مجموعه گسست نسلیها، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. صص ۲۶۴-۲۶۲
- علی زاده شالدهی، اسماعیل (۱۳۸۰)، رویکرد دینی و فرهنگی سیاسی دانشجویان، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- فیلد، جان (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی، مترجم: جلال متقی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. فینی، جان (۱۳۸۰)، «نظریه ای در باب تعهد دینی»، مترجم: افسانه توسلی، نامه پژوهش، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۲۵۳-۲۸۵.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد و محسن گودرزی (۱۳۸۴)، «نقش شکاف انداز تجربیات نسلی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۲۷۲-۲۵۱
- گنجی، محمد (۱۳۸۳)، تبیین وضعیت دینداری دانشجویان دانشگاه اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی گرایش جامعه شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان. گیلدنز، آتونی (۱۳۹۰)، پیامدهای مدرنیت، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- میر سندسی، محمد (۱۳۸۳)، بررسی انواع دینداری در بین دانشجویان دانشگاه تهران، پایان نامه دکتری، جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۱۹۵-۱۷۴
- محمدزاده اصل، نازی و قدرت الله امام وردی و محمد سریرافراز، رتبه بندی شاخصهای رفاه شهری، مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری سال اول شماره اول تابستان ۸۹ صص ۱۰۶-۸۵
- محمد صادق، مهدی (۱۳۷۹)، سنجش دینداری جوانان و عوامل مؤثر بر آن (دانش آموزان سال سوم و پیش دانشگاهی شیراز)، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی گرایش پژوهشگری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ملکی، امیر (۱۳۷۵)، بررسی رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده با گرایش های ارزش نوجوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد، جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- مهدوی، محمد صادق، افسانه ادریسی و احسان رحمانی (۱۳۸۹)، «شناسایی میزان دینداری و مقایسه آن در گروه های متفاوت شهروندان تهرانی»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۱۱، صص ۱۶۵-۱۳۹.
- موریش، ایور (۱۳۷۳)، درآمدی به جامعه شناسی تعلیم و تربیت، مترجم: غلامعلی سرمد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نیکخواه، هدایت الله (۱۳۸۰)، سنجش دینداری جوانان و عوامل مؤثر بر آن (دانش آموزان سال سوم)، پایان نامه کارشناسی ارشد، پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی، محمود، حسن احدی و علی دلاور (۱۳۸۵)، «بررسی رابطه کارایی خانواده و دینداری با بحران هویت»، دانشور، شماره ۱۶، صص ۲۶-۱۷

نوابخش، مهرداد، حمید پور یوسفی و مژگان میتراخورلی (۱۳۸۸)، «بررسی میزان پایبندی مذهبی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار»، پژوهش نامه علوم اجتماعی، شماره ۳، صص ۹۱-۶۱.

نایینی، هوشنگ و تقی آزاد ارمکی (۱۳۸۵)، «سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی (مطالعه موردی جامعه شهری تهران)»، مجله جامعه شناسی ایران، شماره ۳، صص ۹۳-۷۶.

نیک پی، امیر (۱۳۸۰)، «نگاهی به برخی تحولات دینی در ایران معاصر»، نامه انجمن جامعه شناسی، ویژه نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۳، صص ۶۱-۴۳.

وریج کاظمی، عباس و مهدی فرجی (۱۳۸۲)، «عرفی شدن و زندگی روزمره»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۱، صص ۲۶۹-۲۴۳.

همیلتون، ملکم (۱۳۸۷)، جامعه شناسی دین، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

هرویولزه، دانیل (۱۳۸۰)، انتقال و شکل گیری هویت های اجتماعی - دینی در مدرنیته، مترجم: سید محمود نجاتی، نامه پژوهش، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۳۰۹-۲۸۷.

Barber, J. Axinn, w. Thornton. A (2002). The influence of attitudes on family formation processes. In R. Lesthaeghe, Meaning and choice: Value Orientations and life course decisions (PP 45-95).

Wilcox, B. W. (2002), The Religion, Convention and Paternal Involvement. Journal marriage and Family 64: 780 – 792.

Bar – Ei. R, Garcia – Munoz.T, Neuman. S, Tobol, y. (2012) the evolution of secularization: cultural transmission, religion and fertility – theory, simulations and evidence. J.Popul.Econ., 119-145.

Branas – Garza, P, Garcia – Munoz T, Neuman, S (2011) Intergenerational transmission of religious capital: evidence from Spain, Rev int social 69 (649 – 677).

Pearce, L, D, Thornton, A. (2007), Religious Identity and Family Ideologies in the Transition to Adulthood. Journal of Marriage and Family 69: 1227 – 1243.

Bisin A., Verdier T. (2001) The economics of cultural transmission and the dynamics of preferences, J Econ Theory 92 (2) 298 – 319.

Okagaki Lynn., Hammond KA., Seamon L. (1999) Socialization of Religious Beliefs, J Applied Development psychology 20 (2) 273 – 294.

Kapinus Carolyn A., Pellerin Lisa A. (2008). The influence of parents' religious practices on young adults' divorce attitudes. Social science Research 37: 801 – 814.

Widmer E.D. N. kempt – constantin, C. Robert Tissot. F. Lanzi. G. Galli Carminati. (2008) How central and connected am I in my family? Family– based social capital of individuals with intellectual disability Research in Developmental Disabilities 29 176 – 187.

Widmer. E. D. (2004) couples and their networks. In M. Richards. J. Scott and J. Treas (Eds), Black well companion to the sociology of families (PP 356 – 373) Oxford Blackwell Publisher.

Crosnoe, R. (2004). Social capital and the interplay of Families and Schools Journal of marriage and Family 267 – 280.

Furstenberg. F. F. (2005) Banking on Families Generate and Distribute social capital Journal of marriage and Family, 67: 809 – 821.

Schlee, M., Bethanne, Mullis. Ann. K, Shriner Michael. (2009), Parents Social and resource capital: predictors of academic achievement during early childhood. Childer and youth services Review, 31, 227 – 234.

Parcel, L., Toby, Dutur. Mikaela (2009), Family and school capital explaining regional variation in math and reading achievement, Research in social stratification Mobility 27: 157 – 176.

Sherkat, D. E., Wilson, J., (1995) preferences constraints, and choices in religious markets: an examination of religious switching and apostasy. Social forces 73, 993 – 1026.

Shy. O., (2007) Dynamic models of religions conformity and conversion: Theory and Calibrations. Eur Econ Rev 51 (5): 1127 – 1153.

Berghammer Caroline., (2009) Religious socialization and Fertility: Transition to third Birth in the Netherlands Eur. J. Population 25: 297 – 324.

Grusec. J. E., Goodnow, J. H. (1994) impact of parental discipline methods on the child's internalization of values: A reconceptualization of current points of view. Developmental Psychology, 30 (1), 4-19.

Maccoby, E. E., (1992) The Role of parents in the socialization of children: An historical overview. Developmental Psychology, 28(6), 1006 – 1017.

King., Valarie (2003)., The influence of religion on Fathers' relationships with their children. Journal marriage and family 65: 382 – 395.

Hogan. M. J (2001)., Social Capital; Potential in family social science Journal of socio – Economics 30: 151 – 155.

Rosenbaum., Emily., Rochford., Jessie., A. (2008) generational Patterns in academic performance: The variable effects of attitudes and social capital., social science Research 37: 350 – 372.

Wright., Hohn. Paul, cullen., Francis, T., Miller., Jeremy. T (2001). “Family social capital and delinquent involvement”, Jpurnal of criminal Justice 29: 1-9.

Israel., Glenn. F, Beaulieu, Lionel, J (2004) Laying the Foundation for Employment: The Role of social capital in Educational Achievement. The Review of Regional studies Vol 34, No 3, 260 – 287.

